

صفحات : 1747 (3255) و 1748 (3256)

متن پیاده سازی شده جلسه سی و هشتم خارج اصول 26 آبان 1399

بسمه تعالی

گفته شد از ادله استفاده می شود که برخی از روایات به قصد مدارا و همزیستی مسالمت آمیز با اهل تسنن صادر شده اند؛ اگر این روایات حاوی حکم شرعی نباشند تا فقیه در استنباط از آن ها بهره ببرد طبعاً از بحث ما خارج است لکن اگر نگوییم کل آن روایات باید گفت عموم آن ها حاوی چند دستور شرعی از حرام، واجب، مستحب و... است.

سوال ما این است که اگر روایتی با این انگیزه صادر شده باشد، آیا می توان در باب تعارض ادله از آن استفاده کرد و آن روایت را مرجوح دانست نسبت به روایتی که این احتمال در آن نمی رود؟ این بحث نه در رسائل، نه کفایه و نه کتاب های خارج نیامده است. در ارتباط با اصل این نوع از تقیه (به آن تقیه مداراتی می گویند اما ما آن را تقیه نمی دانیم) اگر در روایتی معتبر (بحث در روایت ضعیف یا مبهم نیست) احتمال موجه مدارا با مخالفان برود یا یقین به آن پیدا گردد (به وسیله قرینه یا جنس حدیث) گاهی روایت معارض وجود دارد و گاهی معارض نیست؛ در فرض وجود معارض معتبر می توان بحث مرجوحیت و راجحیت را پیش کشید و احتمال مدارا را به عنوان سنج مرجوحیت و عدم آن را سنج ترجیح شمرد.

اما گاهی اوقات معارضی در میان نیست مانند روایت «عودوا المرضی» چه از آن وجوب را استفاده کنیم و چه استحباب، در این صورت اگر این احتمال مدارا به اصالة الجدل لطمه بزند روایت از حجیت ساقط می شود زیرا روایتی معتبر است که علاوه بر سند و دلالت، اصالة الجدل نیز در آن جاری شود مثلاً از جهت تقیه یا مصلح اجتماعی بودن نباشد. پس در اینجا بحث ترجیح و عدم آن مطرح نیست بلکه بحث حجیت و عدم آن است. در موارد این چنینی به احتمال تقیه اهمیت داده نمی شود زیرا عقلاً به آن احتمال اعتنا نمی کنند (به نظر ما باید به مرز اطمینان برسد و به نظر مشهور، گمان نیز کافی است) لذا ما روایاتی که موافق آن ها هستند و معارضی ندارند را حجت می دانیم. بله اگر آن چنان احتمال مدارات و تقیه قوی باشد که دیگر جایی برای احتمال بیان واقع باقی نگذارد، روایت از حجیت ساقط می گردد.

اما در صورتی که روایت موافق با آن ها که احتمال مدارات در آن می رود، معارض داشته باشد؛ در اینجا بحث مرجوحیت و ترجیح مطرح می شود. ما ادامه این بحث را در ضمن یک مثال بیان می کنیم که اتفاقاً مسأله ی زنده ای است و آن بحث اقتدا به اهل تسننمی باشد. در این باره دو گروه روایت وجود دارد که هر دو گروه دارای اسناد عالی می باشند و مفاد یکی از آن ها، هم راستا با مدارات می باشد.

روایت اول : کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از حماد از حلبی از امام صادق ع (سند بسیار عالی است) : من صلی معهم فی الصف الاول کان کمن صلی خلف رسول الله ص.

خب از این بالاتر دیگر چه می خواهید و روایات مشابه این مضمون نیز متعدد هستند. امروزه برخی از آقایان مستقر در بعثه ها به نماز خواندن پشت اهل تسنن سفارش کرده و این روایات را برای مردم می خوانند. شکی نیست که احتمال مدارات در این روایت وجود دارد. اما در مقابل این مضمون به این روایت دقت کنید : کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش و از محمد از فضل از حماد بن عیسی از حریر از زراره (این روایت دو سند دارد یکی توسط کلینی از طریق علی بن ابراهیم و پدرش و دیگری توسط کلینی از محمد بن اسماعیل نیشابوری از فضل بن شاذان و هر دو سند خوب هستند) : کنت جالساً عند ابی جعفر ع از جائه رجلٌ فدخل علیه فقال له جعلت فداک انی رجلٌ جار مسجد لقومی (بستگانم) فاذا انا لم أصل معهم وقعوا فی و قالوا هو کذا و کذا فقال أما لئن قلت ذلک (آگاه باش اگر این حرف را می زنی) لقد قال امیرالمومنین ع من سمع النداء فلم یجبه من غیر علة فلا

صلاة له. زرارہ می گوید وقتی آن مرد قصد رفتن کرد امام ع به او فرمود : لا تدع الصلاة معهم و خلف کل امام. بعد که او خارج شد زرارہ از امام ع پرسید : این امر برای من سنگین شد، اگر قوم او مؤمن نباشند چی؟ امام ع به او خندیدند و فرمودند : باید مرتب نزد ما بیایی مگر من به او نگفتم «من غیر علئ» خب چه علتی بالاتر از این که نتوان به آن ها اقتدا کرد. در این روایت مشخص است که امام ع از باب مدارات به آن مرد چنین دستوری دادند که برای خود او خوب بود. سپس در ادامه به زرارہ می فرمایند : صلوا فی مساجدکم و مع ائمتکم.

انصافاً از این روایت در می آید که امام ع راضی به اقتدا به آن ها نبودند. این روایت از طریق کلینی دو سند داشت و شیخ طوسی نیز دو سند به آن دارد که در مجموع چهار سند می شود. ضمن اینکه تنها این روایت نیست و روایات همسو با مفاد آن وجود دارد.

ممکن است کسی بگوید روایات دسته اول از باب تقیه و حفظ جان بوده است نه مدارات که ما در جواب می گوئیم این مطلب به اصل بحث ما ضربه نمی زند اما به سه دلیل معتقدیم روایات گروه اول برای تقیه و حفظ جان نیستند. دلیل اول : روایات تقیه ای با این بیان سامان داده نمی شوند؛ به نظر ما روایاتی که اینگونه از تعبیر های بالا استفاده می کنند را نمی توان حمل بر تقیه کرد. «من صلی خلفهم...» زیرا در تقیه به قدر ضرورت اکتفا می شود.

(نقل است عمر بن عبدالعزیز به پدرش می گوید وقتی خطابه می کنی خیلی غرّاً سخن می گویی اما زمانی که می خواهی لعن علی بن ابی طالب را کنی این گونه نیست؛ پدرش می گوید اگر مردم آن چه ما از علی می دانیم را می دانستند، دور ما جمع نمی شدند یا اهل بیت را رها نمی کردند(به همین مضمون))

البته ما یک فتأمل هم داریم زیرا موقعیت ها متفاوت هستند و ممکن است در برخی مواقع چنین تعبیری لازم باشد. دلیل دوم : اطلاق روایات خلاف این مطلب را می رسانند یعنی هم تقیه برای حفظ جان و هم مدارات را شامل می شوند. دلیل سوم : یک سری روایاتی هستند که بر مداراتی و شبه تقیه بودن این مطالب دلالت دارند. انشالله ادامه بحث در جلسه آینده.